

۱ ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾

## (طنزها، قصه و تمثیل، ضرب المثلها)

سرشناسه : زارع پور، محمود، ۱۳۳۶ -  
عنوان : طنزها، قصه و تمثیل، ضرب المثلها  
مشخصات : انتشارات تدین، ۱۳۹۵.  
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۸۹-۱۵-۵  
رده بندی : ۱۵۴ BP ۱۳۹۳ م ۲/۴  
رده بندی : ۱۵۴/۲۹۷  
شمارگان: ۵۰۰۰ :  
شماره : ۳۵۲۳۶۰۵  
کتابشناسی ملی  
قیمت: ۵۰.۰۰۰ : تومان  
چاپ: دوم : ۱۴۰۱



آدرس نویسنده : [m5736z.blog.ir](http://m5736z.blog.ir) لطفا پیام ارسال نمایید  
آدرس کتاب های منتشر شده: [zarepoorketab.blog.ir](http://zarepoorketab.blog.ir)

تقدیم به آنانی که در نشر فرهنگ غنی اسلامی و قرآنی

فعالیت میکنند

چاپ و صحافی : فراز اندیش سبز  
حق چاپ برای مؤلف محفوظ می باشد

## مقدمه

مثل، مثال و ضرب المثل های تعلیمی و تربیتی قرآن مجید، در موضوعهای مختلف، عقیدتی، اخلاقی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی است که استخراج شده است؛

در مثلهای قرآن، برای تفهیم مطالب و جانفادن یک سری از مواردی که شاید محسوس برای انسان نباشد، در قالب مثل و مثال و بعضی در قالب ضرب المثل در قرآن آمده است که به نظر اینجانب حدود ۱۴۴ مورد جمع‌شناسایی کرده که در کتاب دوم به صورت مشروح آورده ام و فقط در این کتاب، ضمنی اشاره شده است. البته هدف از بیان مثل و مثال در قرآن تفکر و اندیشه و وادار شدن انسان به عمق مطالب و در نتیجه عبرت گرفتن از آن می باشد.

علاوه بر این، مثال ها نقش به سزایی در مجاب کردن و خاموش ساختن افراد بوج دارد. ضمناً مثل در توضیح و تفهیم و اثبات حقایق و مغلوب کردن بوجان نقش انگه ناپذیری دارد.

امید است کتاب حاضر که تلاشی است جهت آشنایی با رمز و راز قرآن مورد عنایت عزیزان قرار گیرد.

محمود زارع پور فروردین ۱۳۹۳

## تشبیه در سخن پیامبر اکرم در مورد قرآن مجید

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) طی گفتاری جالب، آیات قرآن را به طعام گسترده الهی تشبیه نموده و فرموده اند:

**إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادُبَةٌ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَادُبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛**

محققاً آیات قرآن مجید چون غذای آماده الهی است، لذا آنچه توان دارید، سعی کنید از خوان نعمت خداوند بهره جوید. قرآن مجید طعام گسترده و سفره پر نعمت الهی است که هر کس به اندازه ظرفیت و جودوی خودش، از این خوان پر برکت برخوردار می گردد؛

دانشمندان، فیلسوفان، عارفان و افراد عوامی هر کدام به اندازه توان و پیمانۀ تفکر و معرفت خویش از آن بهره گرفته و از آن استفاده می کنند. پس چه زیباست انسان از این سفره، روزانه بهره مند شود و به قول رهبر فرزانه‌ی انقلاب دائم آیات قرآن را تلاوت نموده و در معانی و معانییم آن به اندازه‌ی درک و حوصله‌ی خود استفاده نماید.

## ظرف قرآنی در قالب تشبیل؛

آیات فراوان قرآن در نقل تاریخ است و ملل پیشین در حقیقت، خطاب به مردم امروز و آینده است؛ برای

نمونه: آیه **مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ حَمِلَ أَسْفَارًا** در

ظاهر در شرح زندگانی یهودیان بی عمل می باشد؛ اما در واقع یادآور این نکته است که اگر مسلمانهای معتقد به قرآن هم از معارف و فرهنگ قرآن استفاده نکنند. و در عمل پیاده ننمایند، مانند الاغی هستند که کتاب‌هایی را حمل می کنند و برای او از بارش تفاوتی نمی کند کتاب باشد یا چیزی دیگری.

ظرفهای قرآنی همه در بیان حقیقت و به منظور پند و بهی انسان است. در هیچ کدام از آنها خلاف واقع، دروغ و کذب وجود ندارد؛ زیرا آنها به واقع مطالب درستی است که با قراین و شواهد احوالات و گفتارهای باشند. اساساً بخشی از فصاحت و بلاغت قرآن به جهت همین مثل ها و کنایه ها و ظرفهاست.

ظرفیک نوع استعاره است و در قرآن به صورت تمثیلات و تشبیهات و تطبیرات دیده می شود که اینک نمونه هایی از آنها ذکر می شود.

### ۱- تشبیه صدای بلند به عرعر خر

وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ

آرام سخن گو (نه با فریاد بلند) که زشت ترین صداها، صدای خر است.

واقعی تلخ در قالب تشبیه و تطبیریان شده است. هر نوع آلودگی صوتی و مزاحم را شامل می شود.

### ۲- تشبیه رفتار بلعم با عورابه پارس سگ

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ

دانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی، زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی، [باز هم] زبان از کام برآورد.

خداوند در این آیه بلعم با عورابه سگی هار و رها شده که هیچ ملاحظه ای ندارد، تشبیه می کند. بلعم با عورابه و «بوراهب ها» و ... و همه دانشمندی که علم و دانش خود را در اختیار فراعنه و جباران عصر خود قرار می دهند و در اثر هواپرستی و تمایل به زرق و برق جهان ماده یا به خاطر انگیزه حسد، همه سرمایه شان در اختیار پادشان می باشد.

### ۳- تشبیه رباخوار به شیطان

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ

کسانی که ربامی خورند، [از کور] بر نمی خیزند، مگر مانند بر خاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است. رباخوار در رفتار اجتماعی خود مثل افراد دیوانه عمل می کند؛ زیرا رباخوار نظم اقتصادی را برهم می زند و موجب اضطراب و سرگیجی جامعه می گردد؛ لذا مانند انسانی که سرگیجه گرفته از قبر بیرون می آید؛ به جهت آنکه تعادل اقتصادی جامعه را برهم زده، در ساختار هم مانند به هم ریختن اوضاع جامعه خود نیز تعادلش از دست می رود. این آیه حالت روانی یک رباخوار را در قالبی شیرین به تصویر می کشد و عاقبت تلخ رباخواران را در مثالی زیبا بیان می کند. باشد که برای افراد، درسی باشد و به دنبال سودجویی و طمع نباشند.

چه کسانی و خانواده هایی که به خاطر این عمل قبیح از هم پاشیده شده است.

### ۴- نسبت شکستن بت ها به بت بزرگ

بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ

بلکه آن را بزرگترشان کرده است. اگر سخن می گویند، از آنها پرسید.

این آیه به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام با قوم بچ و عمو خود مربوط است. آن قوم هنگام عید آن حضرت را به مراسم دعوت کردند؛ اما او اجابت نکرد و برای مراسم نرفت. وقتی برگشتند، دیدند، تمام بتها شکسته شده و تبری بر روی بت بزرگی نهاده شده است. نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند و او را به شکستن آنها متهم نمودند.

حضرت فرمود: از بت بزرگ سؤال کنید، اگر سخن می‌گویند! شاید بتوان مطابق برخی از تفاسیر این مورد را «ظفر» به شمار آورد.

عبارت **بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ** طبق تفسیری که در آن، **هَذَا فاعل فعل است**، ظفر است؛ زیرا کاملاً خنده‌آور است که مثل بت‌های کوچک تخلف کرده باشند و بت بزرگ آنها را تنبیه کرده باشد

۵- تشبیه در آمدن کفار به بهشت به ورود شر به سوراخ سوزن

**لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ**

کسانی که آیات الهی را تکذیب کرده‌اند، به بهشت در نمی‌آیند، مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن در آید. این معنایک‌کنایه است و در واقع در این آیه حقیقتی تلخ در قالبی شیرین ارائه شده است و ظفر معجونی است از نیش و نوش. نیش ظفر همان حقیقت تلخ است که در آیه عبارت از **عدم ورود کفار و مشرکان به بهشت** است و نوش آن همان قالب شیرین است

عبارت از **حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ** است و عملی غیر ممکن و محال را خداوند در قالب مثال بیان نموده است. دقیقاً مثل جهنمیان که تقاضای بازگشت به دنیا را دارند شاید عمل صالحی انجام دهند. **لَعَلِّي أَعْمَلُ عَمَلًا صَالِحًا** هر چند به دنیا بازگردانده شوند آتش همان کاسه همان.

۶- تعبیر ریشخند آمیز درباره سران کفار

**ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ**. بچش که تو همان ارجمند بزرگوار می.

این آیه درباره برخی از سمران کفر و شرک مکه است که در ساخنیز گرفتار جهنم می شوند.

خداوند می فرماید: عذاب دوزخ را بحش که تو همان عزیز و کرامی هستی.

در این آیه در اوج فصاحت و بلاغت مضمونی از جمله به صورت طنز بیان شده است؛

زیرا شخص مورد اشاره در آیه خیلی مغرور و خودخواه بوده و در میان مشرکان شخصیت بزرگی داشته است.

قرآن می فرماید: وقتی که در آتش جهنم با ذلت افتاده می شود،

به او می گویند: آقای عزیز! نتیجه کارهایت را بحش!!

پیامبران کم اذکار نکردند، یک گوش دوازده بود گوش دیگر سوراخ.

فَاعْتَبِرُوا، فاعْتَبِرُوا

۷- تشبیه منافقان به تار یک زیان یا گرفتاران صاعقه

قرآن همیشه حقایق والا و بسیار ارزنده ای را در قالب مثالهای حسی آورده است.

آیه های ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ سوره بقره منافقان را اینگونه تشبیه کرده:

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ. صُمُّ بَكْمٌ عُمِّيٌّ فَهُمْ لَا يَزْجَعُونَ أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ يَرْقُقُ يُجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

منافقان مانند کسانی هستند که آتشی افروخته (تا در میان تار یک راه خود را پیدا کنند)،

ولی هنگامی که آتش اطراف آنان را روشن می‌سازد، خداوند (طوفانی می‌فرستد) آن را خاموش می‌کند و در ظلمت و تاریکی و حشتناکی که چشم انسان را از کار می‌اندازد، آنها را راه می‌سازد.

آنها که گنگ و کورند؛ بنابراین از راه‌خطا باز نمی‌گردند، یا همچون بارانی که در شب تاریک توأم با رعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذرانی) بارد و آنها از ترس مرگ انگشت در گوش خود می‌گذارند تا صدای صاعقه را نشنوند. و خداوند به کافران احاطه دارد و همه در قبضه قدرت او هستند. در این بیان طنزگونه قرآن حقیقتی تلخ یعنی نفاق و دورویی را که بسیاری از افراد جامعه گرفتار آن هستند، به صورت جذاب و شیرین و دلنشین تشبیه کرده است. پایان و عاقبت کار منافقان را چون افرادی که **گنگ** و **نابینا** معرفی می‌کند

که به راحتی قادر نیستند از راه نادرست خویش باز گردند.

در مثال دیگر **وضعیت منافقان** اینگونه توصیف شده است:

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا چون [کسانی که در معرض] آذرخش از آسمان (که در آن تاریکیها و رعد و برق است)

[قرار گرفته‌اند]؛ از [نیب] آذرخش [و] بیم مرگ، سرانگشتان خود را در گوشهایشان نهند،

ولی خدا بر کافران احاطه دارد. نزدیک است که برق، چشمانشان را برباید؛ هرگاه که بر آنان روشنی بخشد، در آن گام زنند و چون راهشان را تاریک کند، [بر جای خود] بایستند و اگر خدای خواست شوی و مینایی شان را برمی‌گرفت،

که خدا بر همه چیز تواناست



در این مثال طنز آمیز، قرآن، صحنه زندگی منافقان و چهره های نفاق را چنین پریشان معرفی می کند.

باری، طنزهای مفید و سازنده و همدند هم انسان را متبسم و خندان می سازد و هم باعث تفکر و تدبر و حزن و اندوه می گردد. خنده از لطف حکمت می کند: این دو پیام مخالف در جهان از یکی دلبر روایت می کند گریه از قهرت شکست می کند از یکی دلبر روایت می کند. از یکی دلبر روایت می کند.

### مثال های علمی قرآن

قرآن در آیات زیادی به حرکت زمین و خورشید و زوچیت گیاهان و... اشاره دارد. به طوری که انسان را در مقابل عظمت علمی خود خاضع می کند. ولی آنچه مهم است این است که روشن شود هدف قرآن از ذکر مثالهای علمی چیست؟ در این مورد می توانیم سه نظریه ارائه کنیم:

**الف)** ذکر مطالب و مثالهای علمی در قرآن کریم هدف اصلی و نهایی قرآن نیست بلکه هدف اصلی قرآن

هدایت انسان به سوی خداست اما برای مثال و شاهد آوردن از مطالب علمی واقعی استفاده می کند.

پس علوم تجربی و پرداختن به آنها از اهداف اصیل و اولیه قرآن محسوب نمی شود. این قول مطابق نظر بعضی بزرگان و

کسانی است که می گفتند قرآن تبیان هر چیزی است که در رابطه با هدایت دینی باشد.

**ب)** همان طور که بیان هدایت و معنوی انسان و معارف الهی از اهداف اولیه و اصیل قرآن است، بیان

مطالب علمی هم از اهداف اصیل قرآن است و لذا قرآن به علوم طبیعی و شناخت طبیعت توجه زیادی کرده.

این کلام می تواند مطابق نظر کسانی باشد که می گفتند در قرآن همه علوم و معارف دینی و بشری و تجربی وجود دارد.

ج) قرآن در داستانها و مثالهای علمی به صورت سمبلیک و طبق فرسنگ مخاطبان خود سخن می گوید

و هدف آن بیان مطالب علمی به صورت اصلی یا عرضی نیست و ما وجود همه علوم در ظواهر قرآن را رد کردیم،

پس بنای قول دوم باطل شده است لکن برای روشن تر شدن مطلب کلام یکی از نویسندگان را

در مورد مطالب علمی قرآن می آوریم: بعضی از بزرگان معاصرین طور فرموده اند: در قرآن کریم بحث درباره جهان

و طبیعت و انسان به طور استطرادی و تطفلی به میان آمده است و شاید هیچ آیه ای نیابیم که مستطاب ذکر آفرینش جهان

و کیفیت وجود آسمانها و زمین پرداخته باشد، هماره این بحثها به منظور دیگر عنوان شده است. در موارد بسیار گفتگوار

آفرینش جهان و انواع آفریده ها برای آگاهانیدن انسان

و، نمونه ای اوست به عظمت الهی و سترگی حکمتهایی که خدا در آفرینش به کار برده است.

در همه جانیر این هدف ممکن است منظور باشد که انسان با نگرش به عالم از آن جهت که آفریده خدا و در چرخه تدبیر اوست

. معرفت فطری و شناخت حضوری خود را سگوفانی دهد، و شدت و نیروی بیشتری بخشد (و عقرب دل او را در

جهت خدا نگاه دارد).

به عبارت دیگر، قرآن کتاب فزیک، گیاه شناسی، زمین شناسی و یاکهان شناسی و جانور شناسی و ..... نیست.

قرآن کتاب انسان سازی است و نازل شده است تا آنچه را که بشر در راه تکامل حقیقی (تقرب به خدای متعال)

نیاز دارد به او بیاموزد و لذا آیات مربوط به جهان و کیهان در هیچ زمینه هیچ گاه به بحثهای تفصیلی در مورد

موجودات پرداخته

بلکه به همان اندازه‌ای که هدف قرآن در هدایت مردم تاین می‌شده بسنده کرده است.  
به همین جهت، برخلاف بسیاری از آیات دیگر این آیات دارای ابهامیانی است  
و کمتری توانیم یک نظر قطعی به قرآن نسبت دهیم.

### فواید ذکر مثالهای علمی در قرآن کریم:

۱- راه قرآن را در زمینه خداشناسی، هموار می‌کند. چون هدف قرآن بیان آیات الهی و توجیه دادن مردم به جلوه‌های  
فیض و قدرت الهی بوده است تا مردم را بیشتر متوجه خدا کنند این از راه ذکر مثالهای علمی و آیات الهی در آسمانها و  
زمین و دریاها و عجایب خلقت انسان و جانوران تاین شده است، لذا احتیاج به ذکر فرمولها و تفصیل هر مطلب  
نیست بلکه اشاره ضمنی کافی است.

۲- اعجاز علمی قرآن را ثابت می‌کند. این مثالهای حق و واقعی که با مطالب اثبات شده و یقینی علوم (به نظریات  
مترنزل و ظنی) مطابقت دارد، ما را متوجه می‌کند که قرآن این مسائل را از محیط اجتماعی خود الهام نگرفته است، چون  
نزول قرآن در جزیره العرب انجام شده که فاقد تمدن قوی بوده است

و حتی تمدنهای آن زمان که در ایران و روم برپا بوده چنین پیشرفتهای علمی نداشته اند تا بتواند نظریات علمی قرآن را به پیامبر  
صلی الله علیه و آله القا کرده باشند.

پس این قرآن از طرف خدای حکیم و عالم نازل شده است. نکته جالب این جاست که بعضی از مسائل مطرح شده در  
قرآن مثل حرکت زمین و یازو حیت گیاهان و یا توده عظیم گازها و اتمها با تفکر علمی موجود در اعصار بعد از نزول قرآن

مطابقت نداشت ولی قرآن با شجاعت مطالب علمی و محکم و به دور از خرافات را بیان می‌کند.

۳- مثالهای علمی واقعی در قرآن موجب کنجکوی بشر و تفکر او در عجایب آسمانها و خلقت انسان و دیگر موجودات می‌شود و بشر را متوجه نیروهای ناشناخته طبیعت می‌کند. یعنی کار مهم قرآن ایجاد سؤال در ذهن انسان است زیرا تا انسان سؤال نداشته باشد به دنبال کشف علمی نمی‌رود، چون گمان می‌کند همه چیز را می‌داند و دچار یک جهل مرکب می‌شود ولی قرآن مسائل ناشناخته کیهانشنا و موجودات ناشناخته را بزرگ جلوه می‌دهد و دعوت به تفکر در طبیعت می‌کند، و این موجب پیشرفت علوم و صنایع بشری شود،

چنان که در چند قرن اولیه تمدن اسلامی، همین امر موجب پیشرفت بلکه جهش علمی مسلمانان شد.

۴- همین توجه اسلام و قرآن به علم و مطالب علمی است که مثلاً بسیاری از علوم و الهام بخش بسیاری از معارف بشری شد هر چند بیان کردیم که تمام علوم با جزئیات آنها در قرآن وجود ندارد و یا رشد علوم را تسریع کرد. برای مثال توجه اسلام به آسمانها و حرکت خورشید و ستارگان و سیارات موجب شد تا علم نجوم در میان مسلمانان به سرعت رشد کند هر چند مساله قبله در نماز و احتیاج جهت شناسی هم در آن تاثیر زیادی داشت.

در این جا به چند مطلب مهم اشاره می‌کنیم: در مورد مطالب علمی قرآن چند هدف قابل توجه است: می‌توان گفت که قرآن یک هدف اصلی و عمده دارد و آن به کمال رساندن انسان (که همانا تقرب الی الله است) می‌باشد، و اهداف فرعی دیگری هم دارد که در طول و راستای همان هدف اصلی است، از جمله آن اهداف اثبات معاد و نبوت و اعجاز خود قرآن (که مقدمه‌ای برای پذیرش وحی توسط مردم است) می‌باشد.

**الف-** ظاهر مطالب علمی قرآن گاهی درباره شناخت آیات الهی و توجه به مبدا هستی است

**إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ**

در پیدایش آسمانها و زمین آمد و شد شب و روز نشانه‌هایی برای صاحبان خرد وجود دارد.

**ب-** گاهی آیات علمی قرآن نشانه عظمت آن مطلب است، یعنی کوینده سخن قصد دارد که اهمیت یک مطلب

علمی را برساند برای مثال، قسمهای قرآن به خورشید، ماه و... از این قبیل است.

**ج-** گاهی آیات علمی قرآن برای اثبات معاد است،

**فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ  
وَالْتَرَائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (۸)**

پس آدمی بنگرد از چه چیز آفریده شده است از آبی جهنده آفریده شده است که از میان پشت و سینه بیرون می‌آید

خداوند به بازگرداندن او قادر است. پس بیان مطالب علمی از اهداف قرآن است، چون اعجاز قرآن را

ثابت می‌کند ولی هدف اصلی و عمده قرآن نیست.

این مطلب... خصوصاً با توجه به این نکته روشن می‌شود که بیان کردیم آیاتی که همه چیز را به قرآن نسبت می‌دهد مورد

هدایت و دین است. بنابراین، هدف اصلی هدایت انسان و بیان معارف دینی است

لکن یکی از اموری که مربوط به دین است اثبات اعجاز قرآن است و یکی از ابعاد اعجاز قرآن اعجاز علمی آن است.

از این رو، مطالب علمی قرآن (در بعضی موارد) خود از اهداف قرآن است لکن هدف عمده و اصلی نیست.

## بایست و انواع قصه قرآنی (قصه‌ی تمثیلی)

درباره انواع قصه قرآنی، بیچ نظریه وجود دارد:

۱. قصه قرآنی به دو نوع تقسیم می‌شود: تاریخی و تمثیلی. نوع تاریخی تمثیلی نیز در زمره تاریخی قلمداد می‌گردد.

قصه تاریخی آن است که رویدادها و شخصیت‌هایش دارای وجود واقعی در تاریخ باشند. قصه تاریخی تمثیلی آن است که واقعاً اتفاق افتاده، لیکن اکنون حکم ضرب المثل رایج است. قصه تمثیلی نمونه‌هایی از رویدادها و شخصیت‌ها ارائه می‌کند که چه بسا وجود خارجی نداشته باشند، ولی قرآن آنها را موجود فرض کرده است.

۲. قصه قرآنی دارای سه نوع است: تاریخی، واقعی، و تمثیلی. قصه‌ی تمثیلی قصه‌چین است:

وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا . كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أَكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا . وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا . وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا . وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا . قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا . لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا . وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَأَقْوَةٌ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا . فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنَّ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا . أَوْ يُصْبِحَ مَاءً غُورًا فَلَنْ نَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا . وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا . وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا . هُنَالِكَ

الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا. كهف ۳۲ تا ۴۴

برایشان داستان دوم در بیان کن که بیکی دو تانستان داده بودیم و بر کرد آنها نخلها و در میانشان کشتزار کرده بودیم. آن دو

تانستان، میوه خود را میدادند بی بیچ کم و کاست. و نهری بین آن دو جاری گردانیدیم.

حاصل از آن او بود. به دوستش که با او گفتگو میکرد گفت: من به مال از تو بیشتر و به افراد پیروزترم. و آن مرد تم بر  
خوشتن کرده به باغ خود درآمد و گفت:

پندارم که این باغ هرگز از میان برود. و نپندارم که قیامت هم بیاید. و اگر هم مرا نزد خدا برند، جایگهی بهتر از این باغ  
خواهم یافت. دوستش که با او گفتگو میکرد گفت: آیا بر آن کس که تو را از خاک و پس از لطفه بیافرید و مردی راست  
بالا کرد، کافر شده ای؟

ولی او خدای یکتا پروردگار من است و من هیچ کس را شریک پروردگارم نمی سازم. چرا آنکه که با باغ خود درآمدی  
نگفتی: هر چه خداوند خواهد، و هیچ نیروی جز نیروی خدا نیست؟ اگر می بینی که دارایی و فرزند من کمتر از تو است، شاید  
پروردگار من مرا چیزی بهتر از باغ تو دهد.

شاید بر آن باغ صاعقه ای بفرستد و آن را به زمینی صاف و لغزنده بدل سازد. یا آب آن بر زمین فرورود و هرگز به یافتن  
آن قدرت نیابی. به ثمره اش آفت رسید و با دادان دست حسرت بردست میساید که چه هزینه ای کرده بود و  
اکنون همه بناهایش فرو ریخته است. و میگوید: ای کاش کسی را شریک پروردگارم نساخته بودم. جز خدا گروهی که به  
یاریش برخیزد نبود و خود قدرت نداشت.

آنجایی که کردن خدای حق را سزد. پاداش او بهتر و سزا نجامش نیکوتر است.

ساختار تفصیلی این قصه و مضامین آن، اعم از حوادث و وصفها و گفت و گوها، نشان میدهند که قصه واقعی است. و هر  
نقطه و هر جا ممکن است رخ دهد؟ و چرا با آن که پیشتر رخ نداده، خداوند آن را دستمه عبرت می سازد و بر سبیل واقع

از آن حکمت میکند؟ پیام این قصه همین است که هر دو مردی در هر روزگاری میتوانند مشمول همین حکم باشند. و بدیهی است که از یک ماجرای واقعی نیز میتوان برداشتی تمثیلی برای همه روزگاران و همه آدمها داشت.

۳. در قرآن سه نوع قصه وجود دارد: تاریخی، واقعی، غیبی.

قصه تاریخی عبارت است از قصه‌ای که حال اقوام و اشخاص پیشین را روایت کند. قصه واقعی آن است که جریانهای روزگاری ما بر بازگوید، مانند قصه جنگ بدر در سوره انفال، قصه جنگ احد و حمراء الاسد در سوره آل عمران، قصه جنگ خندق در سوره احزاب، و قصه صلح حدیبیه در سوره فتح. قصه غیبی نیز آن است که رویدادهای غیبی روزگاران پیش یا معاصر را حکایت کند، مانند قصه خلق آدم و فریب ابلیس، قصه فرزندان آدم، صحنهای قیامت، و وصف احوال بهشتیان و دوزخیان. درباره این تقسیم بندی باید گفت که میان قصه تاریخی و غیبی هیچ تفاوتی نیست. اگر ملاک غیبی بودن، مجهولیت آن باشد آنکه میتوان همه قصه‌های غیبی را تاریخی دانست. اگر به کارکرد قصه نظر کنیم، میتوانیم از تمثیل سخن بگوییم، زیرا برخی از قصه‌ها نقش تمثیلی دارند. ولی نمیتوانیم تمثیل را که به نقش و کارکرد قصه باز می‌گردد، هر دو نوع تاریخی بودن بیاوریم، زیرا همه قصه‌های قرآن تاریخی اند، از این جهت که در نخطهای از نخطات تاریخ اتفاق افتاده اند. در نتیجه، رأی ما در باب انواع قصه آن است که از لحاظ وقوع، همه قصه‌های قرآن واقعی و تاریخی اند؛ و نوع دیگری در کنار آن نمیتوان آورد. از لحاظ نقش و کارکرد، البته میتوان انواعی از قبیل تمثیلی را در شمار آورد. اما این، اصطلاحاً، زیر نام «نوع قصه» جای نمیکیرد. بدیهی است آنچه گفتیم، سراسر، مربوط به مضمون قصه بود. از حیث صورت و فرم نیز میتوان به انواع قصه قرآنی نگریست.



## قصہ تمثیلی

در تمثیل، منطق ادبی حکمفرماست و وقتی سخنی با منطق ادبی سازگار باشد راست است، گرچه با واقعیت مطابق نباشد آن

مثال را از نظر میگذرانیم:

وَهَلْ آتَيْكَ نَبُوُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ . إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ  
خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ .  
إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ .  
قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ  
إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا  
وَأَنَابَ . فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ

آیا خبر آن مدعیان را شنیده ای آنکه که از دیوار قصر بالا رفتند؟ بر داود داخل شدند. داود از آنها ترسید. گفتند: مترس، ما دو مدعی، هستیم که یکی بر دیگری ستم کرده است. میان ما به حق داور می کن و پای از عدالت بیرون منه و ما را به راه راست هدایت کن. این برادر من است. او را ۹۹ میش است و مرا یک میش. میگوید: آن را هم به من واگذار، و در دعوی بر من غلبه یافته است.

داود گفت: او که میش تو را از تو میخواهد تا به میهای خویش بپذیرد بر تو ستم می کند. و بسیاری از شریکان جز کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند و اینان نیز اندک هستند بر یکدیگر ستم میکنند. و داود دانست که او را آزمویم. پس از پروردگارش آموزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه کرد. ما این خطایش را بخشیدیم. او را به درگاه ما تقرب است و بازگشتی نیکو. آری، نکته مورد بحث مفسران در این قصه آن است که اگر این دو که بر داود وارد شدند فرشته بودند چگونه سخن نادرست و غیر حقیقی گفتند، در حالی که خداوند تصریح فرموده:

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ **انبیا ۲۷** فرشتگان در سخن بر خدا پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند و نیز **وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ نحل ۵۰ و تحریم ۶** و آنچه را فرمان می‌گیرند، انجام می‌دهند. مفسرانی چون «زمخشری» و «ابوالشعود» برای حلّ این مشکل، گفته‌اند که این سخن فرشتگان به شیوه تشبیل و ضرب‌المثل بوده است؛ و در ضرب‌المثل، همچون دیگر انواع کنایه و سخن پوشیده، معنای ظاهری واژه‌ها مراد نیست.

تشبیلی بودن برخی از قصه‌های قرآن به این معنا نیست که همه مواد آنها خیالی باشد، بلکه معمولاً آمیزشی از ریشه‌های واقعی و پرداختی خیالی در آنها به چشم می‌خورد.

دیگر این که ورود خیال به قصه‌های قرآنی ناشی از نیاز مخاطبان به آن است و نه نیاز خداوند به خیال پروری. به دیگر بیان، از آنجا که قرآن به عربی مبین و بلیغ نازل گشته، اسلوب‌های ادبی و هنری زبان عربی را به کار بسته است که از جمله آنها تکیه بر عنصر خیال است. گفتمنی است دو نوع تشبیل را در آیات و قصه‌های قرآنی بر شمرده است:

۱. تشبیلی که پس از بیان معانی اصلی جلوه‌گر شود تا آن معانی را جلا و صفا بخشد و به تعبیر حرجانی، شعله آن را در ذهن مخاطب برافروزد و نیرویش را افزون کند و قلوب را به سمت آن جلب نماید.

۲. تشبیلی که از آغاز، قالب معنای خود و اصولاً معنا از طریق آن انتقال یابد. این آیه از مصداق‌های برجسته چنین

تشبیلی است: **احزاب ۷۲** **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ**

**يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا** این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن امانت بردوش گرفت، که او ستمگد و

نادان بود. آنکه وی این هر دو نوع تمثیل را به قصه های تمثیلی قرآن سرایت میدهد. نوع نخست، قصه ای است که پس از سخنی دیگر می آید تا آن را صفا و روشنی بخشد، مانند آنچه در سوره یس پس از تصویر حال پیامبر و قومش آمده:

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ . إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ . قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ . قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ . وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ . قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِن دُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ . وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ . اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ . وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ . إِنِّي إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ مُّبِينٍ . إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ . قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ . بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ . وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُندٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ . إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ۝ ۲۹۱۳

داستان مردم آن قریه را برایشان بیاور، آنکه که رسولان بدان جا آمدند. نخست دوتن را به نزدشان فرستادیم و تکذیبشان کردند؛ پس با سومی نیروشان دادیم و گفتند: ما به سومی شام فرستاده شده ایم.

گفتند: شما انسانهایی همانند ما هستید و خدای رحمان هیچ چیز فرستاده است و شما جز دروغ نمیگوید. گفتند: پروردگاران میدانند که ما به سومی شام فرستاده شده ایم. بر عهده ما جز پیام رسانیدن آشکها هیچ نیست. گفتند: ما شمارا به فال بد گرفتاریم. اگر بس نکنید سگسارتان خواهم کرد و شمارا از ما شکنجه ای سخت خواهد رسید. گفتند: شومی شما، با خود شام است.

آیا اگر اندر زمان دهند چنین میگوید؟ نه، مردمی که زانفک هستند. مردمی از دور دست شهر دوان دوان آمد و گفت: ای قوم من، از این رسولان پیروی کنید. از کسانی که از شما هیچ فردی نمی طلبند، و خود مردمی هدایت یافته اند، پیروی کنید. چرا خدایی را که مرا آفریده و به نزد او بازگردانده می شوید، نپرستم؟

آیا سوای او خدایانی را اختیار کنم، که اگر خدای رحمان بخواید به من زبانی برساند، شاعستان مرا هیچ سود نکند و مراره‌های من نبخشند؟ و در این هنگام من در کمرهای آشکوبانم باشم. من به پروردگارتان ایمان آوردم.

سخن مرا بشنوید. گفته شد: به بهشت درآمی. گفت: ای کاش قوم من میدانستند که پروردگار من مرا بیا مرزید و در زمره کرامی شکان درآورد. و از آن پس بر سر قوم او هیچ لشکری از آسمان فرو نفرستادیم. و ما فرو فرستاده بودیم. جز یک بانگ سمنک نبود که نگاه همه بر جای سر شدند.

نوع دیگر آن است که از آغاز پیام و معنای صورت قصه‌ای تشبیلی بیاید، مانند قصه «دو فرشته و داوود». البته در هر مورد، از مفسرانی چون طبری و زحمری و فخر رازی، همراه تأییدهای تفسیر المنار، شواهدی برای برداشت خویش ذکر میکند. اینک مصداق‌هایی را که وی برای قصه تشبیلی نوع دوم بر شمرده است، می آوریم:

۱. اِذْ قَالَ الْخَوَارِیُّونَ يَا عِیْسَى ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطِیْعُ رَبُّكَ اَنْ یُنْزِلَ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ . قَالُوا نُرِیْدُ اَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُوْنُ عَلَیْهَا مِنَ الشّٰهِدِیْنَ . قَالَ عِیْسَى ابْنُ مَرْیَمَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا اَنْزِلْ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُوْنُ لَنَا عِیْدًا لِّاَوْلَانَا وَاٰخِرِنَا وَاٰیَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَاَنْتَ خَیْرُ الرَّٰزِقِیْنَ . قَالَ اللّٰهُ اِنِّیْ مُنْزِلُهَا عَلَیْكُمْ

فَمَنْ یَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَاِنِّیْ اَعَدُّهُ عَذَابًا لَّا اَعَدُّهُ اَحَدًا مِنَ الْعَالَمِیْنَ مائده ۱۱۲ تا ۱۱۵

و خواریان پرسیدند: ای عیسی بن مریم، آیا پروردگارتو میتواند که برای ما از آسمان مائده‌ای فرستد؟

گفت: اگر ایمان آورده‌اید، از خدا برسید. گفتند: میخواهیم که از آن مائده بخوریم تا دل‌هایمان آرام گیرد و بدانیم که توبه ما راست گفته‌ای و بر آن شهادت دهیم.

عیسی بن مریم گفت: بار خدایا، اسی پروردگارا، برای مائدهای از آسمان بفرست، تا ما را و آنان را که بعد از ما می آیند عیدی و نشانی از تو باشد، و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگان هستی. خدا گفت: من آن مائده را برای شما میفرستم؛ ولی هر که از شما از آن پس کافر شود چنان عذابش میکنم که هیچ یک از مردم جهان را آن چنان عذاب نکرده باشم.

۲. **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ**

**إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ** **بقره ۲۴۳** آیا آن هزاران تن را ندیده ای که از بیم مرگ، از خانه های خویش بیرون رفتند؟ پس خدا به آنها گفت: بمیرید. آنکه همه را زنده ساخت. خدا به مردم نعمت میدهد ولی بیشتر مردم شکر نعمت به جای نمی آورند.

۳. **أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** **بقره ۲۵۹**

یا مانند آن کس که به دهی رسید. دهی که سقفهای بناهایش فرو ریخته بود. گفت: از کجا خدا این مردگان را زنده کند؟ خدا او را به مدت صد سال میراند. آنکه زنده اش کرد. و گفت: چه مدت در اینجا بوده ای؟ گفت: یک روز یا قسمتی از روز. گفت: نه، صد سال است که در اینجا بوده ای. به طعام و آبت بنگر که تغییر نکرده است، و به خرت بنگر، میخواهیم تو را برای مردمان عبرتی گردانیم،

بگنر که استخوانها را چگونه به هم می پیوندیم و گوشت بر آن میپوشانیم. چون قدرت خدا بر او آشکار شد، گفت: میدانم که خدا بر سرکاری تواناست.

۴. **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمَ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ**

**سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ بقره ۲۶۰**

ابراهیم گفت: ای پروردگار من، به من بنمای که مردگان را چگونه زنده میسازی. گفت: آیا هنوز ایمان نیاورده ای؟ گفت: بلی، و لکن میخواهم که دلم آرام یابد. گفت: چهار پرنده برگیر و گوشت آنها را به هم بیا منیز، و هر جزئی از آنها را بر کوهی بنه. پس آنها را فراخوان. شبان نزد تومی آیند، و بدان که خدا پیروز و حکیم است.

۵. **وَائِذْ عَلَيْنَهُم نَبَأُ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ**

**لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ . لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدَيْ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ . إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ . فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ . فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوَاءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ**

**أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوَاءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ مائده ۲۷ تا ۳۱**

و داستان راستین دو پسر آدم را برایشان بخوان، آنکه که قربانی کردند. از یکی شان پذیرفته آمد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: تو را میکشتم. گفت: خدا قربانی پرهنرکاران را میپذیرد. اگر تو بر من دست گشایی و مرا بکشی، من بر تو دست نکشایم که تو را بکشم. من از خدا که پروردگار جهانیان است میترسم.

میخواهم که هم کناه مرا به گردن گیری و هم کناه خود را تا از دوزخیان کردی که این است. پاداش ستمکاران.

نفس او را به کشتن برادر ترغیب کرد، و او را کشت و از زیانگهان کردید. خدا کلاغی را واداشت تا زمین را بکود و به او بیاموزد که چگونه جسد برادر خود پنهان سازد. گفت: بر من، نتوانم همانند این کلاغ باشم و پیکر برادرم را دفن کنم. و در زمره پیمانان درآمد.

۶. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ . فَلَمَّا آتَيْتُمَا صَالِحًا جَعَلْنَا لَكُمَا شُرَكَاءَ فِيمَا آتَيْتُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ **اعراف ۱۸۹ و ۱۹۰**

اوست که همه شما را از یک تن بیافرید، و از آن یک تن زنش را نیز بیافرید تا به او آرامش یابد. چون با او در آمیخت، به باری سبک بار و رشود متنی با آن سر کرد. و چون بار سنگین کردید، آن دو، الله پروردگار خویش را بخوانند که اگر ما را فرزندی صالح دهی از سپاسگزاران خواهیم بود. چون خدا آن دو را فرزندی صالح داد، برای او در آنچه به آنها عطا کرده بود شریک کنی انگاشتند، حال آنکه خدا از هر چه با او شریک می سازند برتر است.

۷. به نقل و تأیید از طبری: ابلیس در قصه حضرت آدم، تمثیلی است از همه کسانی که از خضوع در برابر فرمان خدا امتناع می ورزند و به امر خدا تن نمی سپارند. و مصداق برجسته این تمثیل، یهودند.

۸. به نقل از المنار: [مجموعه قصه آدم چندین تمثیل را در بردارد: این که خداوند به فرشتگان از جانشین ساختن انسان در زمین خبر می دهد، تمثیلی است از آماده سازی زمین و نیروهای دنیایی برای آفرینش موجودی که کمال زمین به اوست. پرسش فرشتگان از این که چرا خداوند موجودی خوریز را می آفریند، تمثیلی است از اختیار و آزادی



انسان و این که اختیار او با جانشینی اش در زمین ناسازگار نیست. آموختن اسماء به آدم، تمثیلی است از استعداد انسان برای همه چیز و تسلطش بر علوم و فنون گوناگون.

نمودن اسماء به فرشتگان و پرسش از آنها و ناتوانی ایشان، تمثیلی است از قلمرو خاص فرشتگان و ارواح و ناتوانی آنها از شکستن این قلمرو محدود. سجده بردن فرشتگان بر آدم تمثیلی است از تسخیر ارواح جهان در خدمت انسان تا در مسیر تکامل از آنها بهره گیرد. سرباز زدن ابلیس از سجود برابر آدم، تمثیلی است از ناتوانی انسان در تسخیر روح شرو تصویر است از درگیری مدام نیروهای خیر و شر در جهان.

قصه تمثیلی یا خیالی، به اعتراف مفسران بزرگ پیشین و معاصر، در قرآن یافت می‌شود. قصه تمثیلی قصه ای است ادبی که ضمن یکی از تعاریف رایج قصه جای می‌گیرد: «قصه اثری است ادبی که نتیجه تخیل قصه گو در باب حوادثی است که قربانی حقیقی ندارند.

نیز می‌توانیم بگوییم که با عنایت به این اقوال، هیچ کس نیست که با وجود قصه تمثیلی زائیده خیال در قرآن مخالف باشد. البته خیال جاری در این قصه با رخاسته از نیاز بشر و عادات بلاغی ایشان است و خداوند نیز با تکیه بر همین عادات بلاغی مخاطبان سخن گفته است.



## نتیجه گیری:

۱. بخشی از قصه های قرآن تمثیل اخلاقی و تمثیل اندیشه محسوب می شوند؛ چرا که هدف این قصه ها انتقال معانی معنوی و اندیشه های اخلاقی است.

۲. دسته دیگر از قصه های قرآن تمثیل رؤیا، رمزی و سیاسی تاریخی هستند. مانند داستان رؤیای حضرت یوسف داستان حضرت خضر و داستان اصحاب کهف اشاره کرد.

۳. تفاوت عمده قصه های قرآن با قصه های ادبیات داستانی، واقعی بودن داستان و شخصیت های آن می باشد.

۴. قصه های قرآن از نظر ساختار نیز برخی جزو حکایات انسانی هستند؛ مانند داستان اصحاب اخذود (بروج: ۹۴)، و بعضی جزو حکایات حیوانات می باشند؛ مانند حضرت سلیمان و مور (نمل: ۱۹، ۱۶).

۵. تمثیلات قرآن از لحاظ ساختار یاد گروه حکایات انسانی و یاد دسته حکایات حیوانات قرار می گیرند.

پایان

## ضرب المثل های قرآنی

### 1. کبوتر با کبوتر باز با باز



الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ (نور ۲۶)

زنهای ناپاک و زشتکار، شایسته ی مردان ناپاکند و همچنین مردان ناپاک، شایسته ی زنان ناپاکند. زنهای پاکدامن نیز، شایسته ی مردان پاکدامن، و مردان پاکدامن، شایسته ی زنان پاکدامند

۱. الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ.... أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (نور ۲۶)

زنان پلید، سزاوار.... آنان از آنچه درباره ایشان می گویند منزهند و برای آنان مغفرت و روزی نیکویی است. این آیه یک اصل کلی را مطرح می کند که در انتخاب همسر باید دقت کرد و اصل را بر ایمان و پاکدامنی گذاشت، نه زیبایی و ثروت. بنابراین معنای آیه این نیست که اگر مردی یا زنی خوب بود حتماً همسرش نیز خوب بوده و مشمول مغفرت و رزق کریم شود، زیرا قرآن، ملاک ورود در بهشت را ایمان و تقوا و عمل صالح می داند و لذا با اینکه حضرت نوح و لوط، طیب بودند، اما همسرانشان از خبیثات و دوزخی اند.

**الف:** کلمات خبیث، مثل تهمت و افتراء، شایسته افراد خبیث و سخنان پاک، شایسته ی افراد پاک است و مردم پلید، سخن زشت می گویند و مردم پاک، سخنان پاک می گویند.

**ب:** ممکن است آیه بیان یک حکم شرعی باشد که ازدواج پاکان با ناپاکان ممنوع است.

**ج:** ممکن است مراد آیه همسوی فکری، عقیدتی، اخلاقی و به اصطلاح هم‌شان و هم‌کفو بودن همسر باشد. یعنی هر کس بطور طبیعی به سراغ همفکر خود می‌رود. یعنی هر کس بطور طبیعی به سراغ همفکر خود می‌رود.

ناریان مر ناریان را جاذبند / نوریان مر نوریان را طالبند

۱- طبع افراد پلید چنین است که به سراغ پلیدی‌ها می‌روند، برخلاف افراد پاک طینت که به سراغ خوبی‌ها می‌روند. **الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ ... الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ**

۲- بهره‌گیری از نعمت‌ها و طیبیات، حقّ اهل ایمان است. **«وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ»**

۳- سالم ماندن نسل‌های پاک، از توصیه‌های قرآن است. **«وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ»**

۴- حمایت از پاکدامن‌ها لازم است. **«أُولَئِكَ مُبَرَّؤْنَ مِمَّا يَقُولُونَ»**

## ۲. هر چه کنی به خود کنی گر همه خوب و بد کنی



**إِنَّ أَحْسَنَكُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا**

**الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَبِيرًا (اسراء ۷)** اگر نیکی کنید به خود نیکی

کرده‌اید، و اگر بدی کنید به خود بدی کرده‌اید. پس هنگامی که [زمان ظهور] وعده دوم [برای عذاب و انتقام] فرا رسد، [پیکارگرانی بسیار سخت‌گیر بر ضد شما برمی‌انگیزیم] تا شما را [با دچار کردن به مصایب سنگین و گزند و آسیب فراوان] غصه‌دار و اندوهگین

کنند و به مسجد [اقصی] درآیند، آن گونه که بار اول درآمدند تا هر که و هر چه را دست یابند، به شدت در هم کوبند و نابود کنند.

۱- نیکی و بدی ما، به خدا سود یا زیانی نمی‌رساند بلکه نتیجه آن به خود ما باز می‌گردد.

۲- اوّل باید از نیکی‌ها دم زد، سپس از بدی‌ها. **إِنْ أَحْسَنْتُمْ ... إِنْ أَسَأْتُمْ**

۳- انسان در انتخاب و چگونگی عمل خویش، آزاد است .

روزی، علی علیه السلام فرمود: من هرگز به هیچ کس خوبی نکرده‌ام! مردم، سرهای خود را از روی شگفتی بلند کردند. سپس این آیه را خواند: اگر نیکی کردید، به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کردید، به خودتان بد کرده‌اید.

### ۳ - چو ایزد ببندد ز حکمت دری به رحمت گشاید در دیگری



**مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا** بقره ۱۰۶ هر آیه ای را که منسوخ کنیم یا آن را متروک سازیم بهتر از آن یا مثل آن را می‌آوریم

انسان همراه با نیازهای فطری و ثابت خویش، گاهی در شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی قرار می‌گیرد. در این موارد در کنار قوانین و مقررات و احکام ثابت، باید دستورالعمل‌های متغیر داشته باشد که از طریق نسخ یا فرمان پیامبر و جانشینان او به مردم ابلاغ شود - تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه‌ی توجّه به مسائل جدید و تغییری حکیمانه است. همواره باید بهتر یا همانند جایگزین شود، نه پست‌تر. اسلام هرگز بن‌بست ندارد. بعضی از قوانین، قابل تغییر است - تغییر قانون، علاوه بر زمینه‌های گوناگون و پیدا شدن مصالح جدید، نیاز بقدرت دارد. مسلمانان پس از هجرت به مدینه، هفت ماه به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند. پس از آن، دستور تغییر قبله صادر شد و موظف شدند رو به سوی کعبه نماز بخوانند.

## ۴. تیرانداز بدون کمان



أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (بقره ۴۴) آیا مردم را به خیر و نیکی سفارش می‌کنید و خودتان را فراموش می‌نمائید

دانشمندان یهود، قبل از بعثت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می‌کردند و بشارت ظهور حضرت را می‌دادند، اما هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می‌کردند که مسلمان بمانند، ولی خودشان اسلام نمی‌آوردند. دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنم باشد، بزرگ‌ترین و سخت‌ترین حسرت‌ها را خواهد داشت. حق تلاوت، عمل است.

امام صادق علیه السلام): فرمود: **كونوا دعاة الناس باعمالكم ولا تكونوا دعاة بالسننكم** با اعمال

خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار. حضرت علی (علیه السلام): سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی‌کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی‌کنم مگر آنکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم.

در نهج البلاغه: هر کس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود پردازد. امام کاظم علیه السلام): **طوبى للعلماء بالفعل وویل للعلماء بالقول** درود بر عالمانی که به گفته

خود عمل می‌کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می‌زنند. عالم بی‌عمل در قالب تمثیل در قرآن: عالم بی‌عمل، الاغی است که بار کتاب حمل می‌کند، ولی خود از آن بهره‌ای نمی‌برد پیامبر: عالم بی‌عمل، مثل چراغی است که خودش می‌سوزد، ولی نورش به مردم می‌رسد.

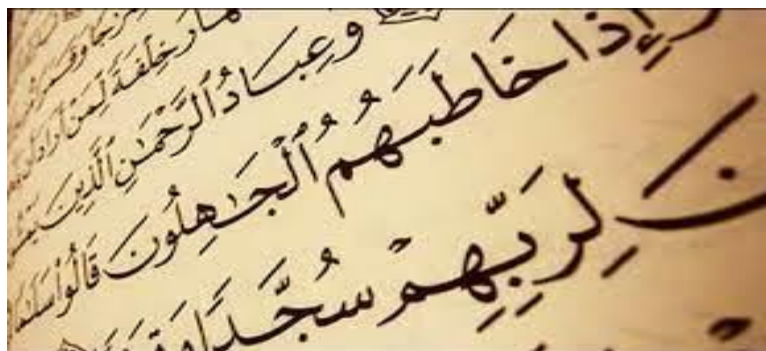
## ۵. دو شاخ گاو اگر خر داشتی یک شکم در آدمی نگذاشتی

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ (شوری ۲۷) اگر خداوند رزقش را برای بندگانش زیاد کند، در زمین طغیان می کنند

- ۱- همان گونه که عطاهاى الهى لطف است، گاهى محرومیت‌ها نیز لطف است . لَوْ
- ۲- فضل الهی براساس مصلحت و حکمت تقسیم می‌شود نه بر اساس تمایلات انسان
- ۳- روابط اجتماعی سالم در گرو زندگی معتدل و در حدّ نیاز است. لَوْ بَسَطَ ... لَبَغَوْا
- ۴- مؤمنان نباید به خاطر تنگنای معیشت به خدا سوءظن داشته باشند لَوْ بَسَطَ اللَّهُ
- ۵- رفاه بیش از حد زمینه‌ی طغیان است. لَوْ بَسَطَ ... لَبَغَوْا

امام صادق در تفسیر عبارت فوق فرمودند: و اگر این کار را می‌کرد آنها حتما آن کار را می‌کردند ولی آنها را محتاج به همدیگر قرار داد و بدین ترتیب آنها را در مسیر بندگی قرارشان داد؛ و اگر همه را در زمره اغنیا قرار می‌داد حتما در زمین سرکشی می‌کردند «ولی به اندازه‌ای [معین] نازل کرد آنچه را که می‌خواست» از آنچه که می‌دانست صلاح دین و دنیایشان در آن است که «همانا او به بندگانش عمیقا آگاه و بیناست»

## ۶. بدی را با خوبی پاسخ دادن



إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (فرقان ۶۳) هنگامیکه جاهلان آنها را مخاطب می سازند، سلام می دهند. به عبارتی کلمه‌ی «سلام» در این جا به معنای سلام و دواع با یاوه‌ها و برخورد مسالمت آمیز است. صفات عباد الرحمن برخورد نرم و عدم برخورد متقابل می باشد. چو شخصی بر ایشان براند عقاب / به گفتار خوش می دهندش جواب



با بد و نیک وقت داد و ستد / نکند هیچ نیک هرگز بد «سنایی»  
 نظیر آیه: **الكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ . اِدْفَعِ بِاللَّتِي هِيَ اَحْسَنَ**

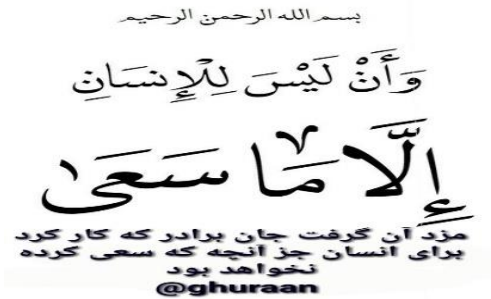
چنانکه درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خوانیم: همین که عمویش او را طرد کرد و گفت: از من دور شو، ابراهیم گفت: **سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ** خداحافظ، به زودی برای تو از پیشگاه خداوند طلب آمرزش خواهم کرد. احوال‌پرسی و خوش و بش کردن. ۱- با جاهلان مقابله به مثل نکنید. مُدارا و حلم و حوصله، از صفات بارز مؤمنان است.

## 7. جواب ابلهان خاموشی است



**فَقُولِي اِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا** (مریم ۲۶) با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته‌ام و امروز با احدی سخن نمی‌گویم. در داستان حضرت مریم (علیها السلام) می‌خوانیم که در آن لحظات طوفانی که درد سخت زائیدن به او دست داد آن گونه که او را از آبادی به بیابان خشک و خالی کشاند، به قدری غم و اندوه سراسر وجود او را فراگرفته بود که حساب نداشت، مخصوصاً از این که نوزادش متولد شود و رگبار تهمتهای مردم بی ایمان متوجه او گردد تا آنجا که تقاضای مرگ از خدا کرد: در این هنگام ندائی شنید که به او دستور می‌دهد غمگین مباش پروردگارت از پائین پای تو چشمه آب گوارائی جاری ساخته (و درخت خشکیده خرما به فرمان او به بار نشست است) ... از آن غذای لذیذ بخور و از آن چشمه گوارا بنوش و چشمت را (به مولود تازه) روشن دار و هرگاه انسانی را دیدی و از تو توضیح خواست با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه می‌خورم خاموشی گرفته‌ام همین معنی در سوره آل عمران، آیه ۴۱ نیز آمده که زکریا پس از شنیدن صاحب فرزند صالح و بسیار برجسته‌ای همچون یحیی (علیه السلام) شدن، تقاضای آیت و نشانه‌ای کرد، در پاسخ به او فرمود: آیت و نشانه تو آن است که سه روز جز با اشاره و رمز با مردم سخن نخواهی گفت **قَالَ اَيُّكَ اَلَا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا رَمَزًا**

## 8. مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد



وَ اَنْ لَّیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى (نجم ۳۹) برای انسان جز آنچه که سعی کرده نخواهد بود.

سؤال: برای انسان بهره‌ای نیست مگر آنچه تلاش کرده باشد، در صورتی که در آیات و روایات دیگر می‌خوانیم که انسان گاهی از طریق شفاعت، به بهشت وارد می‌شود.

پاسخ: اولاً این آیه در ردّ تفکر جاهلی است که به یکدیگر می‌گفتند: اگر فلان مبلغ را به من بدهی، من بارگناه تو را به عهده می‌گیرم.

قرآن کریم فرمود: هیچ کس بارگناه کسی را به عهده نمی‌گیرد و برای هر کس کار و تلاش خودش ثبت می‌شود.

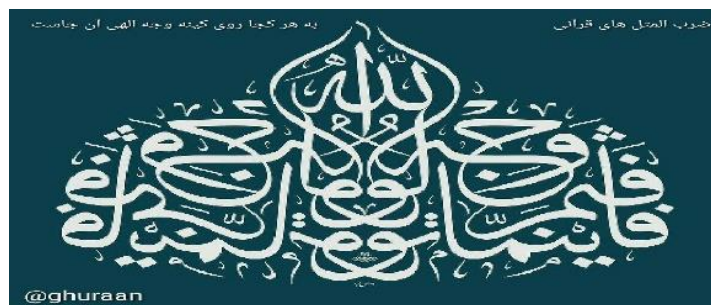
ثانیاً آیه، نظر به عدل الهی دارد نه فضل الهی، یعنی طبق عدل، باید کیفر و پاداش هر کس به مقدار تلاش او باشد، ولی خداوند از فضل خود می‌تواند لطف کند و پاداش را بیشتر دهد و یا کیفر را کم کند.

ثالثاً: اگر در روایات می‌خوانیم که هرکس سنت خوب یا بدی را در جامعه پایه‌گذاری کند، در پاداش و کیفر تمام کسانی که آن راه را رفته‌اند، شریک است،

این معنا با آیه «لَّیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى» منافاتی ندارد، زیرا ایجاد کننده خط حق و باطل نیز با واسطه‌ی دلالت و راهنمایی یا ایجاد مقدمات و امکانات یا تبلیغات و تشویقات و یا حمایت‌های دیگر مادی و معنوی، به طور غیر مستقیم نوعی تلاش کرده است و بهره‌گرفتن از آن پاداش بی‌جهت نیست، چنانکه اگر شخصی در خط صحیح نبود، مشمول شفاعت نمی‌شد. در روایات می‌خوانیم که انسان پس از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده، کامیاب می‌شود.



## ۸. یاری پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار



وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره ۱۱۵) مشرق و

مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، آنجا روی خداست، همانا خداوند (به همه جا) محیط و (به هر چیز) داناست (بقره ۱۱۵)

به نظم: **به هر سوی اگر روی خود برده اید / به سوی خدا روی آورده اید**

انسان به هر سو رو کند همان سمت می تواند وجه الله باشد و او به وجه خدا رو کرده است. توسعه جهت و قبله در نماز به هنگام اضطراب، و در نمازهای نافله در حال حرکت، همچنین نماز در درون کعبه و دعاها نیز بر همین مبناست.

وجه خدا همان فیض مطلق، گسترده و فراگیر اوست که با همه چیز بوده و در همه چیز هست و با مصداق های خود حمل حقیقت و رقیقت دارد؛ بدین معنا که همه چیز وجه خداست (محمول رقیقت حقیقت است، نه خود)

و مشرق و مغرب (زمین و همه کراتی که خاور و باختر دارد) از آن خداست، پس به هر سو رو کنید (در هر دعا و عبادتی) همان جا روی خداست، بی تردید خداوند گسترده (وجود و گسترده قدرت و رحمت) و داناست

این آیه رد بر یهودیان است هنگامی که منکر تحویل قبله به طرف خانه کعبه شده بودند و خداوند فرمود قبله مربوط به جهت خاصی سوای جهت دیگر نیست. مسلمین در موقع نماز به هر طرف که مایل می شدند، می ایستادند سپس به توسط آیه **فَوَلِّ وَجْهَكَ**

**شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ** منسوخ گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مرحله اول به طرف بیت المقدس نماز می خواند.

## ۹ - سحرخیز باش تا کامروا باشی



وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (اسراء ۷۹) قسمتی از شب بیداری کن و نافله به جا بیاور تا خداوند تو را به مقام محمود برساند. نماز شب بر پیامبر واجب بود. مقام رهبری، مستلزم تکالیف سنگین‌تری است - دل شب بهترین زمان برای عبادت است

- مقامات پسندیده معنوی، در سایه‌ی عبادت و عبودیت پیدا می‌شود. ما با عبادت‌های خویش، حقی بر خدا نداریم که طلب کنیم، هرچه هست، امید است و فضل او. عسی، نماز شب به تنهایی کافی نیست، کمالات دیگری نیز لازم است.

- تا کسی خود گامی به سوی کمال برندارد، خداوند او را به مقامی نمی‌رساند. فَتَهَجَّدْ

- مقامی ارزشمند است که نزد خدا پسندیده باشد، وگرنه شهرت‌های پوچ، ارزشمند و ماندگار نیست. يَبْعَثَكَ

- خداوند، خودش شفاعت را برای اولیا پسندیده است، نه آنکه اولیای الهی نسبت به بندگان از خدا مهربان‌تر باشند. **يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا. نِصْفَهُ أَوْ اقْصِرْ مِنْهُ قَلِيلًا** ای جامه به خود پیچیده. شب را جز اندکی، به پا خیز. نصف آن، یا اندکی از آن کم کن یا بر آن بیفزای و قرآن را با تأتی و شمرده بخوان.

همانا ما سخنی سنگین و گرانمایه بر تو القا خواهیم کرد.

## ۱۰. چیست احسان، را مکافات ای پسر؟ لطف و احسان و ثواب معتبر



هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (رحمن ۶۰) آیا پاداش احسان ، چیزی غیر از احسان است.

(آیا در برابر این همه احسان خدا به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟)

- فقط به ارزشها بیاندهشیم نه افراد، جنسیت، نژاد، سن، منطقه و قبیله.

- پاداش احسان به هر نوع، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد.

- یکی از فلسفه‌های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان‌هاست. - پاداش نیک خدا به نیکی‌های ما، نعمت است. «احسان» دو معنا دارد: یکی کار نیک و دیگری نیکی به دیگران.

امام صادق علیه السلام فرمود: احسان در باره کافر و مؤمن جاری است

در قرآن، اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده: **فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ** یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را. **إِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا** اگر برگردید ما نیز برمی گردیم. **فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ** به همان مقدار که لطمه زدند، به آنان لطمه بزنید.

**وَأَلْهَنَّا مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ** به همان مقدار مسئولیت که بر عهده زن هست، برای او حق و حقوق است. **إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ** اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید، ضربه وارد کنید.

**إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ** اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند. **فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ** اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می کند.

## ۱۱. کوه به کوه نمی رسد، آدم به آدم می رسد.



وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ؛ و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند. او آنان را شناخت ولی آنان او را نشناختند (یوسف ۵۸)

(سرزمین کنعان را قحطی فرا گرفت) و (در پی مواد غذایی) برادران یوسف (به مصر) آمدند و بر او وارد شدند، آنگاه (یوسف) آنان را شناخت، ولی آنها او را نشناختند.

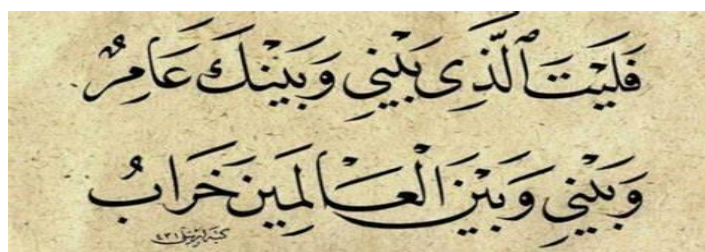
طبق پیش‌بینی و پیشگویی یوسف، مردم هفت سال در وفور نعمت و باران بودند، ولی بعد از آن، هفت سال دوم فرا رسید و مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند. دامنه قحطی از مصر به فلسطین و کنعان رسید. یعقوب به فرزندان خود گفت: برای تهیه گندم به سوی مصر روانه شوند. آنان وارد مصر شده و درخواست خود را عرضه کردند. یوسف در میان متقاضیان غله، برادران خود را دید، اما برادران یوسف را نشناختند و حق هم همین بود، زیرا از زمان انداختن یوسف به چاه تا حکومت او در سرزمین مصر، حدود بیست تا سی سال فاصله شده بود. یوسف وقتی از چاه بیرون آمد، نوجوان بود، «یا بُشْرَى هَذَا غُلامٌ» چند سالی در خانه عزیز، خدمتکار بود و سالها نیز در زندان به سر برد و از زمان آزادی او از زندان نیز هفت سال (دوره وفور نعمت و پر آبی) گذشته بود و حال که سالیان قحطی بود، برادران به مصر آمده بودند.

۱. در زمان قحطی، جیره‌بندی لازم است و هرکس باید برای گرفتن سهمیه، خود مراجعه کند تا دیگران به نام او سوء استفاده نکنند. «إِخْوَةُ» با اینکه می‌توانستند یک نفر را به نمایندگی بفرستند، همه برادران آمدند.

۲. در زمان قحطی اگر منطقه‌های دیگر از شما کمک خواستند، کمک کنید. وَ جَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ

۳. در وقت نیاز و تنگدستی ساکن و راکد نباشید و حتی از دیگر کشورها کمک بگیرید. «وَ جَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ»

## ۱۲. ما را به خیر و شما را به سلامت



قَالَ هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأْنَبُكَ بِتَأْوِيلٍ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (كهف ۷۸)  
(خضر) گفت: این (بار) جدایی میان من و توست، بزودی تو را از تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت.

تأویل « به معنای ارجاع و بازگشت دادن است و به هرکاری که به هدف برسد یا پرده از اسراری بردارد گفته می‌شود.

جدایی خضر از موسی به پیشنهاد خود موسی بود که گفت: **إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي** و زمینه‌ی آن را با سؤال‌ها و اعتراض‌های مکرر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

از موسی پرسیدند: سخت‌ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه‌جویی‌ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: **هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنَكَ**.  
بگذار تا بگریم، چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

۱- هر کس قدر وصال را نداند، گرفتار فراق خواهد شد. هَذَا فِرَاقٌ ...

۲- به کوچک‌ترین انتقادی یاران خود را از دست ندهیم. خضر بعد از چند مرحله فرمود: هَذَا فِرَاقٌ ... - هر چه سریعتر ابهام ذهنی دیگران را بر طرف کنید. سَأْنَبُكَ

۳- با تعلیم حکمت، ظرفیت افراد را افزایش دهیم. سَأْنَبُكَ بِتَأْوِيلٍ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ ...

۴- حوادث ظاهری، گاهی جنبه‌ی باطنی هم دارد. «بِتَأْوِيلٍ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا



## ۱۳. آشپز که دو تا شد، آش یا شور می‌شود یا بی‌نمک



لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَ اللَّهِ فَسَدَّتَا ؛ (انبیاء ۲۲) اگر در آسمان و زمین جز الله خدایان دیگری بود، فاسد می شدند نظام جهان به هم می خورد.

اگر غیر از خدای یکتا، خدا یا خدایان دیگری نیز وجود داشت، باید هر یک از آنها در اداره امور جهان مستقل بوده و به خدای دیگر نیاز نداشته باشد.

از طرفی، روشن است که اراده و تدبیر دو شخص هیچ‌گاه در همه امور یکی نخواهد بود؛ زیرا در این صورت نیازی به اراده دیگری وجود نخواهد داشت.

بنابراین خدایان متعدد یا مستلزم تنازع و تضاد آنان در تدبیر جهان می‌شود و یا به معنای عجز و ناتوانی یکی از خدایان است.

این در حالی است که با ملاحظه جهان هستی در می‌یابیم که همه اجزای هستی از قوانین مشخص و ثابتی پیروی کرده و نظام حاکم بر عالم یکی است.

۱. تعدد پروردگار، امری محال است. «لوکان» (کلمه «لو» در جایی بکار می‌رود که انجام شدنی نباشد).

۲. خدای آسمان‌ها و زمین یکی است. «فیهما» بر خلاف مشرکین که برای هر کدام از آسمان‌ها و زمین، ربّی قائل بودند، قرآن پروردگار همه را یکی می‌داند. **و هو الَّذی فی السماء اله و فی الارض اله**

۳. تعدد در مدیریت، مایه‌ی از هم پاشیدگی و فساد است. آلهة - لفسدتا

۴. به هنگام ذکر سخن باطل، تنزیه خداوند لازم است. لوکان فیهما - فسبحان الله

## ۱۴. از پس هرگریه آخر خنده ای است



فِيَانَ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ پس به یقین بعد از هر سختی، آسانی است (انشرح ۵)

سنت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی، آسانی است. (در جای دیگر قرآن سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا سختی‌ها و مشکلات زوال‌پذیرند و به آسانی تبدیل می‌شوند.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند / بر اثر صبر نوبت ظفر آید.

چرا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا و نفرمود: إِنَّ بَعْدَ الْعُسْرِ يُسْرًا؟

در آیه شریفه یک نوع پیوستگی و ارتباط بین تحمل سختی‌ها و رسیدن به آسانی وجود دارد؛ یعنی این طور نیست که انسان به طور اتفاقی بعد از سختی، به راحتی برسد از این رو برای رساندن این پیوند بین عسر و یسر، به کلمه ای نیاز داریم که این معنا در آن وجود داشته باشد و آن کلمه مع است. آیه با لفظ مع می‌فهماند که آسانی با رنج توأم است، از لحظه تحمل سختی، آسانی به تدریج به دست می‌آید.

از کلمه مع استفاده شده تا نشان دهد آسانی به سختی نزدیک است که از این رهگذر موجبات تسلی خاطر و تقویت قلب فراهم شود. به هر حال با توجه به این که با هر مشکلی آسانی آمیخته، و با هر صعوبتی سهولتی همراه است.

## ۱۵. هر آن کس که دندان دهد، نان دهد



وَكَايْنُ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و چه بسا جنبنده‌ای که نمی‌تواند روزی خود را تأمین کند، خداست که به او و به شما روزی می‌دهد و اوست شنوای دانا. (عنکبوت ۶۰)

در آیه‌ی ۵۶ به هجرت سفارش شد، در این آیه می‌فرماید: مهاجران در راه خدا نگران رزق و معاش خود نباشند، خدایی که به انبوه جنبنده‌های ناتوان رزق و روزی می‌دهد، رزق شما را هم خواهد داد.

۱. رمز موفقیت و سعادت در چهار چیز است:

الف: ایمان و انگیزه. آمَنُوا      ب: کار و کوشش. عَمِلُوا

ج: استمرار و استقامت. صَبَرُوا      د: توکل بر خدا، در برابر وسوسه‌ها و نگرانی‌ها.

۲. توکل بر خداوند، باید همراه بکارگیری تمام توان و استقامت درونی باشد.

صَبَرُوا خبر از گذشته است که آنان تمام توان خود را قبلاً به کار گرفته‌اند و «يَتَوَكَّلُونَ» خبر از آینده می‌دهد، در برابر خطرات و حوادث آینده و پیش‌بینی نشده، توکل کنید

۳. برای تقویت ایمان و توکل بر خدا، به الطاف الهی نسبت به موجودات دیگر توجه کنیم

۴. رزق و روزی به زرنگی نیست. لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ

۵. برای خداوند، رزق دادن به جنبنده‌های ناتوان و انسان‌های سالم و کاردان، یکسان است. يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ



## ۱۶. دیو چو بیرون رود فرشته درآید.



وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (اسراء ۸۱) حق آمد و باطل نابود شد و همانا باطل نابود شدنی است.

پس بهتر است بگوییم : **چو فرشته درآید دیو بیرون رود**

قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از روشنترین مصداق های آن است که نتیجه اش پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان می باشد.

این قانون کلی الهی و مانوس تخلف ناپذیر آفرینش در هر عصر و زمانی مصداق دارد، و قیام پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروزی بر لشکر شرک بت پرستی و هم چنین قیام حضرت ارواحنا فداه بر ستمگران و جباران جهان از چهره های روشن و تابناک این قانون عمومی است.

۱- پیامبر باید با قاطعیت، پیروزی نهایی حق را به مردم اعلام کند. **قُلْ جَاءَ الْحَقُّ**

۲- باید حق را به میدان آورد تا باطل از بین برود. **جاء...زهق**

۳- عاقبت، باطل رفتنی و نابود شدنی است و حق، باقی و پایدار. **جاء...زهق** (فعل ماضی نشانه قطعی بودن).

۴- از جلوه ها و مانورهای باطل نباید هراسید که دوامی ندارد. **كان زهوقاً**

## ۱۷. عجله کار شیطان است.



فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ (قصص ۱۵) پس موسی مشتی به او زد و او را کشت. گفت این کار شیطان است.

و موسی وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی‌خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که با یکدیگر نزاع می‌کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس آن که از پیروان موسی بود، از او در برابر دشمنش یاری خواست. پس موسی (به حمایت از دوست خود) مُشتی بر او زد که کار او را ساخت (و با همان مشت کشته شد)، موسی (از این پیشامد تکانی خورد و) گفت: این از کار شیطان بود، همانا او دشمن گمراه‌کننده‌ی آشکاری است. ظاهراً حضرت موسی قبل از نبوتش، بیرون از شهر زندگی می‌کرده است و این یا به خاطر حرکات انقلابی او بوده که در آنجا بسر می‌برده و یا به خاطر این که کاخ فرعون که موسی علیه السلام در آن زندگی می‌کرده، خارج از شهر قرار داشته است.

سؤال: اگر پیامبران خدا معصومند، پس مشت‌زدن و آدم کشتن موسی علیه السلام چه توجیهی دارد و چگونه تفسیر می‌شود؟ پاسخ: کلمه‌ی «هذا» در جمله‌ی «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» به نزاع و ستیز آن دو مرد اشاره دارد نه به عمل حضرت موسی، یعنی ایجاد این درگیری کار شیطان است. حضرت موسی قصد کشتن آن مرد را نداشت و فقط به خاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد. از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده «وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ» تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی و دچار غم و اندوه شدی و ما تو را از غم نجات دادیم.

## ۱۸. کلوخ انداز را پاداش سنگ است. (سعدی)



- وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (شوری، ۴۰) و انتقام بدی (مردم) به مانند آن بد رواست (نه بیشتر) و باز اگر کسی عفو کرده و (بین خود و خصم خود را به عفو) اصلاح نمود اجر او بر خداست،
۱. انتقام عادلانه در مقابل خشونت جایز است. و جزاء سیئة سیئة مثلها
  ۲. عفو و اصلاح از کسی که قدرت انتقام دارد، پاداش بزرگی در پی خواهد داشت.
  ۳. قصاص و مجازات باید مطابق جنایت باشد (نه متفاوت با آن که موجب افراط و تفریط شود). جزاء سیئة سیئة مثلها
  ۴. مقدمه و بستر اصلاح گذشت است، در شرایط انتقام و کیفر، اصلاح زمینه‌ای ندارد.
  ۵. عفو از بدی دیگران کافی نیست باید او را اصلاح کرد. عفا و اصلح
  ۶. تنها برخورد قانونی کافی نیست، بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است. «سیئة مثلها» قانون است و «عفا و اصلح» عاطفه و اخلاق است.
  ۷. دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام. فاجره علی الله
  ۸. در انتقام پاداش نیست ولی در عفو پاداش است. فمن عفا... فاجره علی الله
  ۹. تشویق به عفو و اصلاح، برای دفاع از ظالم نیست. انّه لا یحبّ الظالمین
  ۱۰. ظالم محبوب خدا نیست خواه ابتدائاً ظلم کند یا در انتقام پا را از حق فراتر گذارد.

## ۱۹. از تو حرکت از خدا برکت



وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافًا كَثِيرًا وَسَعَةً (نساء: ۱۰۰)

کسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد یکی از مسلمانان مکه بیمار شد گفت مرا از مکه بیرون ببرید تا جزء مهاجران باشم. همین که او را بیرون بردند، در راه درگذشت. سپس این آیه نازل شد.

همه ی هجرت های مقدّس، مثل هجرت برای جهاد، تحصیل علم، تبلیغ و ... مصداق این آیه است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که برای معرفت امام زمان خود از خانه و شهر خود خارج شود، ولی اجل به او مهلت ندهد، از مصداق این آیه است.

۱- هجرت، زمینه ساز گشایش و توسعه است. «من یهاجر... یجد فی الارض مراغماً» نابرده رنج، گنج میسر نمی شود.

۲- ما مکلف به وظیفه ایم، نه نتیجه. مهم خروج از منزل است، نه وصول به مقصد.

۳- راه خدا و رسول را بروید، نگران مرگ و حیات نباشید. ثم یدرکه الموت

۴- پاداش «مهاجر» با خداست و بالاتر از بهشت است. وقع اجره علی الله

## ۲۰. رنگ رخسار خبر می دهد از سرّ ضمیر (سعدی)



يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ . فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمْ تُكذَّبَانِ

(رحمن ۴۱) گناهکاران به چهره و سیمایشان شناخته شوند تبهکاران، به سیمایشان شناخته شوند، پس به موهای سر و قدم‌ها گرفته (و به دوزخ پرتاب) شوند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

گویا این آیه پاسخ سؤالی است که به دنبال آیه قبل قابل طرح است که اگر از گناه سؤال نمی‌شود، پس چگونه مجرمان شناخته می‌شوند، این آیه در پاسخ می‌فرماید: **يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ** البته همان‌گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند، نیکوکاران را نیز از سیمایشان می‌شناسند. **تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ**

**سیمایها در قیامت:** رو سفیدان. «تَبْيِضُ وُجُوهُ» رو سیاهان. وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ

چهره‌هایی شادان. «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ» ، وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ

صورت‌هایی گرفته و غمگین. وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ

چهره‌هایی خندان. وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ. ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ


صورت‌هایی غبار گرفته و گرد زده. «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ» چهره‌هایی خوار و ذلیل.

«وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ»

## ۲۱. کز تن ماست آنچه بر تن ماست. گله از هیچ کس نباید کرد

**موضوع: سیاهی قلب، توبه**

**آیت الله مجتهدی ره**



حضرت امیر مومنان علی ع می فرماید: از مرض بدن بدتر، مرض قلب است. چون مرض بدن را انسان معالجه می کند، اما مرض قلب خیلی مشکل است. مخصوصاً اگر همه قلب را سیاهی بگیرد. اگر انسان گناه کند و توبه کند، سیاهی از بین می رود، اما اگر توبه نکند و باز گناه کند، آن سیاهی زیاد می شود. آنقدر زیاد می شود که همه قلب را سیاه میکند، آنوقت این فرد دیگر قابل هدایت نیست.

**الحق**

وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری ۳۰) هر مصیبت و گرفتاری که برایتان پیش می آید به دست خودتان ایجاد شده است. و او از بسیاری (گناهانتان) در می گذرد. میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است.

مشکلات انسان، تنها عکس العمل بخشی از خلاف های اوست، نه تمام آن. زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می گذرد. وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ. مصیبت ها جنبه هشدار داری دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود.

خطاب در این آیه اجتماعی و متوجه به جامعه است، مراد از مصیبت هم مصائب عمومی و همگانی از قبیل قحطی، گرانی، و با، زلزله و امثال آن باشد. مصائب و ناملایماتی که متوجه جامعه شما میشود، همه به خاطر گناهانی است که مرتکب میشوید، و خدا از بسیاری از آن گناهان درمیگذرد.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ... (روم ۴۱) إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (رعد ۱۱) بین اعمال آدمی و نظام عالم ارتباطی خاص برقرار است.

به طوری که اگر جوامع بشری عقائد و اعمال خود را بر طبق آنچه که فطرت اقتضاء دارد وفق دهند، خیرات به سویشان سرازیر و درهای برکات برویشان باز میشود، و اگر در این دو مرحله به فساد بگرایند، زمین و آسمان هم تباه میشود، و زندگی شان را تباه میکند.



۲۲. گربه دستش به گوشت نمی‌رسید، گوید گوشت بو می‌دهد.



**بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ** ؛ (یونس ۳۹)

این منکران انکار چیزی را می‌کنند که علمشان به او احاطه نیافته.

امام صادق علیه السلام فرمودند: از دو آیهی قرآن دو درس بزرگ می‌آموزیم:

**الف:** تا علم نداریم، حرفی نزنیم. **أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ**

**ب:** تا علم نداریم، حرفی را ردّ نکنیم. **بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ** همین آیه.

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:

۱. **المرء مخبوء تحت لسانه** شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیه نازل شد یعنی در گفتگو آنان را می‌شناسی. گفتم: **مَنْ جَهْلٌ شَيْئاً عَادَاهُ** هرکس چیزی را نداند، دشمنی با آن می‌کند، آیه نازل شد:

**بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ** گفتم: **قِيَمَةُ كُلِّ امْرءٍ مَا يَحْسَنُهُ** ارزش هر کس به لیاقت و عملکرد اوست.

آیه نازل شد **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ** یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی‌هایش برگزید.



## ۲۳. از اینجا رانده و از آنجا مانده



وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (حج آیه ۱۱) و از مردم کس هست که خدا را به زیان و به ظاهر می‌پرستد (نه از حقیقت) از این رو هرگاه خیر و نعمتی به او رسد اطمینان خاطر پیدا کند و اگر آزمونی (از شر و فقر و آفتی) به او رسد (از دین خدا) رو بگرداند.

چنین کس در دنیا و آخرت زیانکار، و این (نفاق و دورویی) زیانی است که بر همه کس آشکار است

۱. ایمان بعضی‌ها موسمی و سطحی است و حوادث تلخ و شیرین آن را تغییر می‌دهد.

۲. حساب عقیده و عملی که بر اساس منطق است، از حساب فراز و نشیب‌های مادی جداست. (دین را برای نان نخواهیم) فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ

۳. انسان در معرض هجوم حوادث تلخ و شیرین است. أَصَابَهُ ... أَصَابَتْهُ

۴. فقر و ناملايمات و سائل آزمایشند. «أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ

۵. ارتداد و بازگشت از راه خداوند، قهر شدید الهی و عذاب دوزخ را به دنبال دارد

## ۲۴. به دعای گربه سیاه، باران نمی بارد

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ  
وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دَعَا الْكَاْفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (رعد ۱۴)

تنها خواندن او حق است و کسانی را که (مشرکان) جز او می خوانند هیچ پاسخشان نمی گویند، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب گشوده تا آن را بدهانش رساند و حال آنکه نخواهد رسید و دعا و خواست کافران (از غیر خدا) جز در گمراهی (وبه هدر رفتن و انحراف) نیست.

دعوت به پرستش خدای و دوری از توجه به دیگران و تنها او را مؤثر دانستن، بارها در قرآن تذکر داده از جمله: اگر انسان، تنها از من درخواست کند، من حتماً او را پاسخ می دهم. **أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ** اما اگر به سراغ دیگران رفت و از آنها حاجت خواست، بداند آنها نمی شنوند و اگر هم بشنوند اجابت نمی کنند. **إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ** انسان محدود در زندگی پرحادثه دنیا نیازمند پناهگاهی مطمئن است، انبیا پناهگاه واقعی را به او معرفی می کنند، **لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ** اما کمک های دیگران (طاغوت ها) یا برای استحمار یا استثمار یا تبلیغات و حفظ موقعیت خود و یا ... می باشد و در واقع آنچه برای آنها مطرح نیست، انسان است.

انسان، فطرتاً تشنه حق و خواستار حقیقت است **لِيَبْلُغَ فَاهُ** ولی راه وصول به آن را گم می کند. اما جز ایمان به خدا و عشق و انس به او و دعا و درخواست از او، هیچ چیز دیگری انسان بی نهایت طلب را سیراب نمی کند. **وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ** چرا که غیر از الله هر چه باشد سراب است و دعا از غیر او بیهوده.

## ۲۵. چندان بخور کز دهانت بر آید نه چندان که از ضعف جانت در آید

همه چیز به اندازه دار و تند نرو **وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ**

**فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا** (اسراء ۲۹) هرگز دستت را به گردنت زنجیر مکن (و بخل نورز) و

بیش از حد نیز دست خود را مگشا. و نه دست خود را به گردنت بسته بدار (که هیچ انفاق نکنی) و نه آن را کاملاً باز گذار که (چیزی برای خودت نماند و) سرزنش شده و حسرت خورده (به کنجی) نشینی. مراد از «محسور» حسرت فقر و تنگدستی است. ملامت مربوط به اول آیه است که درباره بخل است و حسرت مربوط به آخر آیه و ولخرجی است

در روایتی: مقداری طلا، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، پیامبر در همان زمان همه را انفاق کرد. روز بعد فقیری از حضرت درخواستی کرد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد. مرد فقیر حضرت را سرزنش کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه چیزی نداشت تا به او کمک کند اندوهناک شد که این آیه نازل شد.

۱- مؤمن باید از بخل دوری کرده و به دیگران کمک نماید. **لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً**

۲- اسلام مکتب اعتدال و میانه‌روی حتی در انفاق است. **لَا تَجْعَلْ لَا تَبْسُطْهَا**

۳- افرات و تفریط، محکوم و میانه‌روی شیوه پسندیده است.

۴- نتیجه‌ی ولخرجی و زیاده‌روی در انفاق، خانه‌نشینی و ملامت و حسرت است.

۵- اسلام، هرگز به ذلت و خواری مسلمانان راضی نیست و از هر عملی که آنان را به ذلت کشاند، نهی کرده است.

۶- توجه به عاقبت شوم کار، سبب دوری از آن است. **لَا تَجْعَلْ ... فَتَقْعُدَ ...**

۷- آینده‌نگری از اصول مدیریت است. **لَا تَجْعَلْ ... فَتَقْعُدَ ...**

## ۲۶. رفتار انسان، سازنده شخصیت اوست



كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (مدثر ۳۸) هر نفسی در گرو است، با آنچه که کرده. یادآور

مسئولیت انسان در قبال دستاوردهایش در زندگی

هر نفسی در گرو است، با آنچه که کرده، و یا به سبب آنچه کرده، و یا در مقابل آنچه کرده است و گویا عنایت در رهینه شمردن هر نفس این بوده که خدای تعالی این حق را به گردن خلق دارد که با ایمان و عمل صالح او را بندگی کنند،

پس هر نفسی از خلق نزد خدا محفوظ و محبوس است، تا این حق و این دین را بپردازد، حال اگر ایمان آورد و عمل صالح کرد از گرو در آمده آزاد می‌شود، و اگر کفر ورزید و مرتکب جرم شد و با این حال مرد، هم چنان رهین و برای ابد محبوس است، و این یک نوع رهین بودن است، غیر آن نوع دیگر که آیه "كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ" متعرض آن است و فرق میان دو نوع رهین بودن را در سوره طور بیان شد.

آیه قبلی انذار را تعمیم می‌داد، این آیه علت آن تعمیم را بیان می‌کند،

چون وقتی نفس انسانی رهین کرده‌های خود باشد، قهرا هر نفسی باید از آتش قیامت که او را در صورت مجرم بودن و پیروی حق نکردن در آن حبس می‌کنند دلوایس باشد که، همین دلوایسی تقوی است

## ۲۷. هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت ... (حافظ)

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ بقره ۲۸۶ (هر کار (نیکی) انجام دهد برای خود انجام داده و

هر کار (بدی) کند به زیان خود کرده است)

مشهور است که لقمان حکیم غلامی سیاه بود اهل سودان. ارباب لقمان به او دستور داد که در زمینش برای او کنجد بکارد. ولی او جو کاشت.

وقت درو، ارباب گفت: چرا جو کاشتی؟ لقمان گفت: از خدا امید داشتم که برای تو کنجد برویاند. اربابش گفت: مگر این ممکن است؟! لقمان گفت: تو را می بینم که خدای تعالی را نافرمانی می کنی و در حالی که از او امید بهشت داری. لذا گفتم شاید آن هم بشود. آنگاه اربابش گریست و او را آزاد ساخت. آری هر کسی محصول عمل نیک و بد خود را می چیند و در این جهان و جهان دیگر با نتایج و عواقب آن روبرو خواهد شد. آیه فوق با این بیان مردم را به مسئولیت خود و عواقب کار خویش متوجه می سازد و بر افسانه جبر و اقبال و طالع و موهومات دیگری از این قبیل که افرادی برای تبریئه خویش دست و پا کرده اند خط بطلان می کشد.

(کسب) اموری که انسان با تمایل درونی و موافق فطرت او است، (مانند اعمال خیر که نتیجه آن تنها شخص انجام دهنده را شامل نمی شود، بلکه ممکن است بستگان و نزدیکان و دوستان او هم در آن سهیم باشند. (اکتساب) نقطه مقابل آنست.

کارهایی که بر خلاف فطرت و نهاد آدمی. و این خود میرساند که اعمال نیک مطابق فطرت و نهاد آدمی است و اعمال شرذاتا بر خلاف فطرت است. اثر کار تنها دامنگیر خود انسان می گردد و این در مورد گناه است.

## ۲۸. خود حسابگر خویش باش



**اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا** (اسراء ۱۴) تو خود کتاب اعمالت را بخوان (و بنگر تا در دنیا چه کرده‌ای) که تو خود تنها برای رسیدگی به حساب خویش کافی هستی. رسیدگی به اعمال خود. خودتان را قبل از اینکه در جهان دیگر مورد بازخواست قرار گیرد را محاسبه کنید و آنهم کافی ست چون مانند لوحی اعمالتان جلوی چشمتان میاید

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: انسان، اعمال خویش را در پرونده‌ی خود چنان واضح می‌بیند که گویی همان ساعت آن را مرتکب شده است.

فخر رازی می‌گوید: مراد از کتاب، صفحه‌ی روح است که اعمال انسان در آن اثر می‌گذارد و مراد از خواندن، درک و فهم آن است. در تفسیر المیزان، از کتاب، به نفس اعمال تفسیر شده است.

در روایات بسیاری توصیه شده که انسان پیش از قیامت، به حساب کار خود رسیدگی کند. «**حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا**» و اینگونه محاسبه‌ها، زمینه‌ی بیداری انسان و نبود آن نشانه‌ی غفلت اوست.

در حدیث آمده است: هر کس در دنیا از خود حساب بکشد، حسابش در آخرت آسان است. پس باید در همین دنیا کتاب زندگی و پرونده‌ی اعمال خود را بخوانیم تا ضعف‌ها را جبران و از بدی‌ها توبه کرده و به اعمال نیک خود بیافزاییم.

۱- در قیامت، همه‌ی مردم قادر به خواندن نامه‌ی اعمال خود می‌شوند. «اِقْرَأْ»

۲- در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شود. «بِنَفْسِكَ»

۳- قیامت، تنها دادگاهی است که مجرم علیه خودش حکم می‌کند. **كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا**

## ضرب المثلهایی که ریشه قرآنی دارند

### هر گلی بزنی سر خودت زدی

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ سورة مبارکه اسراء آیه ۷

اگر نیکی کنید ، به خودتان نیکی می کنید

### بی گدار به آب نزن

وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ سورة مبارکه بقره آیه ۱۹۵

و با دستهایتان خود را به هلاکت نیفکنید

### آشپز که دوتا شد آش یا شور می شود یا بی نمک

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا سورة مبارکه انبیاء آیه ۲۲

اگر بود در میان آسمان و زمین معبودانی دیگر، هر آینه تباہ می شدند آن دو ( و نظام هستی بهم میخورد)

### از تو حرکت از خدا برکت

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً سورة نساء آیه ۱۰۰

و هر کس مهاجرت کند در راه خداوند ( برای آسایش و گشایشِ اُمورش ) ، جایگاه بسیار خواهد یافت

### اگر علی ساریبونه میدونه شترش رو کجا بخوابونه

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سورة مبارکه انعام آیه ۱۲۴

خداوند بهتر میداند کجا قرار دهد رسالتش را

### مور همان به که نباشد پرش

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ سورة مبارکه شوری آیه ۲۷

و اگر بگشاید خداوند روزی را برای بندگانش ، هر آینه ظلم و طغیان کنند در زمین



یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار

فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ سورة مبارکه بقره ایه ۱۱۵

پس هر کجا روی گردانید، پس آنجا ذات خداوند است

**به عمل کار برآید به سخندانی نیست**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ سورة مبارکه صف آیه ۲

ای کسانی که ایمان آوردید! برای چه می گوئید آنچه را انجام نمی دهید؟

**نه چندان بخور کز دهانت بر آید      نه چندان که از ضعف جانت بر آید**

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا

و نه هرگز دست خود (در احسان به خلق) محکم به گردنت بسته دار، و نه بسیار باز و گشاده دار، که (هر کدام کنی) به نکوهش و درماندگی خواهی نشست اسرا ۲۹

**شتر دیدی ندیدی**

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا سورة مبارکه فرقان ایه ۷۲

هرگاه به عمل لغوی (از مردم غافل) بگذرند، بزرگواران از آن درگذرند

**گر به دولت برسی مست نگردي مردی**

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ سورة مبارکه علق آیات ۶ و ۷

حقا که انسان سرکشی می کند همین که خود را بی نیاز پندارد

**کبوتر با کبوتر باز با باز      کند هم جنس با هم جنس پرواز**

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ

زنان بدکار و ناپاک شایسته مردانی بدین وصفند و مردان زشتکار و ناپاک نیز شایسته زنانی بدین صفتند و (بالعکس) زنان پاکیزه نیکو لایق مردانی چنین و مردان پاکیزه نیکو لایق زنانی همین گونه اند نور ۲۶

**تو مو می بینی و من پیچش مو**

سوره مبارکه انفال آیه ۴۸ **إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ**

همانا من چیزی می بینم که شما نمی بینید

**ماه پشت ابر نمی ماند**

سوره مبارکه یوسف آیه ۵۱ **الآن حَصَّصَ الْحَقُّ**

الان اشکار شد حقیقت

**تو را به خیر و ما را به سلامت**

سوره مبارکه کافرون آیه ۶ **لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ**

برای شما دین شما و برای من دین من

**هر آنکس که دندان دهد نان دهد**

سوره مبارکه انعام آیه ۱۵۱ **نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ**

ما روزی می‌دهیم شما را و آنها را

**در نا امید بی امید است**

سوره مبارکه زمر آیه ۳۹ **لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ**

ناامید نشوید از رحمت خداوند

**از پس هر گریه آخر خنده ای است**

سوره انشراح **إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**

همانا با هر سختی آسانی است

## گفتگو با قرآن

### گفتمش تو کیستی؟

گفت **قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ**؛ قرآنی عربی، بی هیچ کژی (زمر ۲۱)

### چگونه کتابی هستی؟

گفت **بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ** این حجت و بیانی است برای عموم مردم و راهنما و پندی برای پرهیزکاران (آل عمران ۱۳۸)؛

### از جانب که آمده ای؟

گفت **مِن لَّدُن حَكِيمٍ عَلِيمٍ**؛ از سوی حکیمی دانا دریافت می داری (نمل ۱۶)

### برای چه نازل شده ای؟

گفت **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ** (یونس ۵۶)؛ ای مردم! به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان (به خدا) آمده است.

### به چه کسی نازل شده ای؟

(محمد ۲) ... گفت **نَزَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ الْحَقُّ**

### وظیفه ما در برابر رسول اکرم چیست؟

گفت **وَ مَا أَتَيْكُمْ الرَّسُولُ فَاخْذُوهُ وَ مَا نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**؛ آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت باز ایستید (حشر ۷)

### بهترین الگوی من کیست؟

گفت **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**؛ قطعاً برای شما در [اقتدا] به رسول خدا سرمشقی نیکوست (احزاب ۲۱)

### گفتم: از عظمت خدا برایم بگو

گفت **هُوَ الْاَوَّلُ وَ الْاٰخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ** اوست اول و آخر و ظاهر و باطن (حدید ۳)

### گفتم: او کجاست؟

گفت **وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ** (حدید ۷) و هر کجا باشید او با شماست پس به آثار رحمت خدا بنگر... (روم ۵۰)

## پیامها و پندهای قرآنی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (حجرات ۱۰) قطعا مؤمنین برادر یکدیگرند  
فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ (مائده ۴۸) در کارهای خیر از همدیگر سبقت و پیشی بگیرید  
با مردم نیکو سخن بگوئید ( بقره ۸۳ ) **وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا**  
**وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ** (اسراء ۳۴) به عهد و پیمان خود وفا کنید  
اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (مائده ۸۵) عدالت پیشه کنید که آن به تقوی نزدیکتر است  
الا بذكر الله تطمئن القلوب (رعد ۲۸) تنها با یاد خدا دلها آرام و مطمئن می گردد  
فاحكمم بين الناس بالحق (ص ۲۶) بین مردم به حق حکم و قضاوت کن  
إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ محمد ۷ اگر دین خدا را یاری کنید او هم شما را یاری می کند  
وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى (مائده ۲) در (کارهای ) نیک و تقوا با یکدیگر همکاری کنید  
وَنَبَلُوكُمْ بِالْأَسْوَئِ الْفِئْتَانِ (انبیاء ۳۵) با خیر و شر شما را آزمایش می کنیم  
إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ (هود ۱۱۴) قطعا نیکیها بدی ها را از بین می برند  
وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (نساء ۱۹) با زنان به نیکی و شایستگی معاشرت کنید  
إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (حجرات ۱۲) قطعا بعضی از گمانها گناه است  
وَيُلْ لِكُلِّ هُمْرَةٍ لَمْرَةٍ (همزه ۱) وای بر هر عیب جوی هرزه زبان  
لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (ابراهیم ۷) اگر شکرگزار نعمتها بودید افزون خواهم نمود  
إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات ۱۳) گرامی ترین شما با تقواترین شماست  
وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ (بقره ۱۹۱) فتنه انگیزی از کشتار سخت تر (وبدتر) است  
وَلَا تَنسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ (بقره ۲۳۷) فضل و نیکی به یکدیگر را از یاد نبرید  
وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (شوری ۳۸) مؤمنین کارشان با مشورت انجام می گیرد  
أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ (نساء ۸۲) پس چرا در قرآن تدبر و اندیشه نمی کنند ؟  
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائده ۱۳) قطعا خداوند نیکو کاران را دوست می دارد  
وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا (احقاف ۱۵) ما انسان را به احسان به پدر و مادر  
سفارش کردیم  
إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ (الاسراء ۵۳) شیطان بین انسانها دشمنی و فساد ایجاد میکند  
وَ أَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (حج ۲۸) و افراد درمانده و فقیر را اطعام کنید

**وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ** (حج ۳۰) از گفتار باطل و ناحق دوری کنید  
**فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ** (هود ۱۱۲) همانگونه که مامور شدی پایداری و استقامت کن  
**فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ** (عنکبوت ۱۷) فقط روزی را در از جانب او بجوئید  
**مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ** (روم ۴۴) هرکس کافر شود کفرش به ضرر خود اوست  
**فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ** (روم ۶۰) صبر کن که وعده خداوند حق است  
**إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ** (لقمان ۱۳) قطعاً شرک به خدا ستم بسیار بزرگی است  
**أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ** (زمر ۳۶) مگر خدا کفایت گر بنده خود نیست ؟  
**إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ** (لقمان ۱۶) قطعاً خداوند بسیار لطیف و آگاه است  
**وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ** (لقمان ۳۴) خداست که باران رحمت را نازل می کند  
**وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ** (احزاب ۳۷) خدا سزاوارتر و مستحق تر است که از او بترسی  
**وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ** (احزاب ۵۱) خدا آنچه را که در قلب شماست می داند  
**أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ** (بقره ۲۶۷) از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید  
 انفاق کنید

**هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ** (فاطر ۳) آیا آفریننده ای غیر از خدا هم هست ؟  
**وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا** (احزاب ۷۰) گفتار درست و محکم و استوار بگوئید  
**وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا** (احزاب ۳۹) کافی است خدا را حسابگر دانستن  
**هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ** (فاطر ۳) آیا آفریننده ای غیر از خدا هم هست ؟

## و السلام

منابع : تفسیر نور استاد قرائتی تفسیر نمونه آیت الله مکارم

تفسیر المیزان علامه طباطبایی قرآن منظوم امید مجد

و برداشت های مولف